



شهید علیرضا رضوانجو

نام پدر: احمد

شماره شناسنامه: ۸۰۸

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۶/۲۳

محل تولد: شهرستان تبریز

سال ورود به دانشگاه تبریز: ۱۳۶۴

رشته تحصیلی: ساخت و تولید

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۷

محل شهادت: کارگاه دانشکده فنی

شهید علیرضا رضوانجو به سال ۱۳۴۴ هـ. ش در شهرستان تبریز دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود با موفقیت به پایان رساند و در سال ۱۳۶۲ موفق به دریافت دیپلم در رشته «ریاضی فیزیک» گردید. در آزمون سراسری همان سال از رشته «الکترونیک - برق» دانشگاه بابل پذیرفته شد و چون رشته مورد علاقه اش نبود انصراف داد. سال بعد از رشته «فیزیک» دانشگاه آزاد اسلامی تبریز پذیرفته شد، همراه با تحصیل در دانشگاه آزاد اسلامی خود را برای شرکت مجدد در آزمون سراسری سال ۱۳۶۴ دانشگاهها آماده نمود که این بار در رشته دلخواه خود، «ساخت و تولید» دانشگاه تبریز پذیرفته شد با انصراف از دانشگاه آزاد اسلامی، در دانشگاه تبریز به تحصیلاتش ادامه داد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در اغلب صحنه‌ها حضوری فعال داشت. همزمان با تحصیل، از طرف نهضت سوادآموزی به عنوان آموزشیار به تعلیم و تدریس پرداخت. مدتی با جهاد عشایری همکاری نمود و در خدمت عشایر، این قشر محروم و غیرتمند بود. با راه اندازی خط تولید مهمات جنگی در کارگاه دانشکده فنی توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وی همراه دیگر دانشجویان از ساعت ۴ بعد از ظهر تا نیمه‌های شب برای تجهیز لشکر اسلام مهمات تولید می‌کردند که در بمباران شب ۱۳۶۵/۱۰/۲۷ کارگاه توسط هواپیماهای دشمن بعضی، به فیض عظیم شهادت نایل آمد. روحش شاد و راهش پررهرو باد.

شهید رضوانجو از کودکی با قرآن و اهل بیت (ع) مانوس بود. همراه پدر بزرگوارش در هیأت‌های عزاداری و مجالس تلاوت قرآن شرکت می‌نمود، علاوه بر آن در کلاسهای آموزش قرآن که در تعطیلات تابستان در مسجد «امامزاده» تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد.

اهل تهجد و شب زنده‌داری بود. به نماز اول وقت خیلی اهمیت می‌داد و اگر نمازش به تأخیر می‌افتاد خود را جریمه می‌کرد و آن نماز را دوبار می‌خواند. کم می‌خورد و لباس ساده می‌پوشید. به مطالعه و آموزش علاقه‌ی زیادی داشت. اوقات فراغتش را در مسجد و کتابخانه می‌گذراند.



حضرت علی(ع)
کسی که جهاد نکرده
یا آرزوی جهاد
نداشته باشد و بمیرد
به نوعی
با نفاق مرده است.

قسمتی از وصیت‌نامه شهید رضوانجو

«... پروردگارا تو می‌دانی که در تمامی عمرم به جلب رضایت تو به عنوان یک هدف نگریسته و در این راه کوشیده‌ام و اگر در این راه خطایی از من سر زده از جهالت و عدم لیاقت نسبت به درک وجود تو بوده و خود بر این مسأله واقفم که گناهانم زیادتر از جنبه‌های مثبت زندگی من است. اما گناهان من در آن دورها نهایی دارد و می‌دانم که رحمت تو بیکران است و تو ارحم الراحمینی؛ پس مرا بیامرز که سخت از رویت خجلم و روی دیدارت را ندارم.

پروردگارا می‌دانم که هر چه ترا جویم و هر چه راهت را پویم کم است. من ترا جستم، یافتم ولی از شناختت عاجز ماندم. پس در این راه یارم باش و عشقی ده تا جزو وجود تو باشم.»